

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هجدهم - شماره ۱۳۵
پاییز ۱۳۹۹

شرح و تحلیلی بر روایت «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ»

علیرضا فخاری^۱

لیلا ابراهیمی^۲

مهدی درستی^۳

چکیده

بر اساس مدلول صریح روایت «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ»، مثل کتاب (قرآن)، هم به پیامبر ﷺ داده شده که آن نیز مانند کتاب (قرآن)، وحی نامیده شده است تا نقش اکمال کتاب را ایفا نماید. اما سؤال اساسی و مهم این است که آیا نزول وحی بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ محدود به آیات قرآن است یا برایشان وحی دیگری غیر از قرآن هم صورت گرفته است؟ رویکرد و محور اصلی مقاله حاضر، شرح و تحلیل روایت فوق است. با توجه به مفهوم حدیث، آنچه در قرآن وجود دارد، «وحی قرآنی» است و آنچه در قالب روایات قطعی الصدور نبوی بیان شده، «وحی غیر قرآنی» است. نکته قابل توجه آن است که وحی قرآنی و غیر قرآنی، از عنصر و صبغه مشترکی به نام «آسمانی» و «الهی» بودن برخوردارند؛ اما عده‌ای از علما، وحی به پیامبر ﷺ را محدود به وحی قرآنی کرده‌اند؛ در صورتی که شواهد قرآنی و روایی، به صورت قطعی و صریح بیانگر آن است که پیامبر ﷺ را نه فقط قرآن را از جانب خدا با خود آورده، بلکه به تعبیر خود ایشان، مثل آن را نیز به همراه آن آورده است. این «مثل کتاب» (قرآن) همان سنت نبوی است که در کنار هم، مکمل هم و تشکیل دهنده دین و شریعت هستند.

واژگان کلیدی: فقه الحدیث، قرآن، کتاب، وحی غیر قرآنی، وحی قرآنی.

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، گروه علوم قرآن و حدیث؛ Fakhary_a@yahoo.com

۲. طلبه سطح ۴، گرایش علوم و معارف قرآن، جامعه الزهراء ﷺ؛ Ebrahimi.ly1@gmail.com

۳. طلبه سطح ۲ سفیران هدایت، گرایش نویسندگی، حوزه علمیه قم؛ Dorosti.mahdil@gmail.com

مقدمه

حدیث «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» مشهورترین دلیل روایی و حیانی خواندن سنت پیامبر اکرم ﷺ است. بسیاری از اندیشمندان علوم قرآنی، برای و حیانی خواندن سنت، به این روایت استناد کرده‌اند. این حدیث، از احادیث صحیحی است که در مجامع روایی اهل سنت نقل گردیده است. ضرورت طرح بحث روایت مذکور آنجاست که در قرآن، از نماز و حج و زکات، بدون بیان ابعاد، احکام و کیفیت انجام آنها به صورت ریز و جزئی، یاد شده؛ ولی پیامبر ﷺ آنها را با دقتی ریز و واضح در قالب سنت بیان کرده است و این که آن چه از آن، به مجموعه دین تعبیر می‌شود، آیا همه از ناحیه خدا نازل شده است؟ زیرا برخی از اهل سنت می‌گویند که فقط قرآن بر پیامبر ﷺ وحی شده است و سنت آن حضرت، منشاء و حیانی ندارد، لذا فاقد حجّیت است؛ یعنی سنت نبوی، نوعی اجتهاد شخصی آن حضرت است و نه وحیی که از جانب خدا نازل شده است. این شبهات از مباحثی هست که می‌تواند با توجه به این روایت، تبیین و روشن شود. در میان قرآن پژوهان معاصر، علامه سیدمرتضی عسکری، به طور خاص درباره موضوع وحی بیانی سخن به میان آورده است. نکته قابل توجه این که در این روایت، چیزی عدل و همسان کتاب قرار گرفته که مثل کتاب بر پیامبر ﷺ وحی شده است. در این بخش، به بررسی این روایت در سه محور منابع، احادیث مشابه و سند و سپس به شرح واژگان آن خواهیم پرداخت.

تاکنون مقالات متعددی به صورت غیر مستقیم درباره این روایت، تحت عناوین وحی بیانی غیر قرآنی و حیانی بودن سنت پیامبر ﷺ با رویکردهای مختلف نوشته شده است که هر یک از سبکی خاص برخوردار است. به عنوان نمونه:

۱. مقاله «وحی قرآنی و وحی بیانی»، احمد عابدی، فصلنامه علمی - پژوهشی/اندیشه نوین دینی، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۸۷، صفحات ۴۹-۶۲.

۲. مقاله «گستره وحی محمدی در آیات سوره نجم از نگاه مفسران»، علی تمسکی بیدگلی و سیدمحسن موسوی، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صفحات ۲۰۱-۲۲۵.

۳. مقاله «تحلیلی بر گستره وحی با تاکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم»، سیدحسین حسینی کارنامی، فصلنامه *الاهیات قرآنی*، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۳۱-۴۹.

۴. مقاله «تأملی بر رابطه بین وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و حدیث نبوی»، محمد شریفی و فاطمه هدایتی، *مجله حدیث و اندیشه*، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صفحات ۴۱-۶۴.

اما آنچه به عنوان رویکرد نو در این نوشتار بیان شده، مشتمل بر مفهوم شناسی و شرح حدیث بر اساس آیات قرآن است و از این جهت، دارای نگاهی جدید است که در آثار دیگر یافت نشد.

۱. بررسی حدیث

۱.۱. متن و منابع حدیث

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرموده‌اند: «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ». این روایت در کتاب‌های حدیثی همچون: مسند احمد، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۳۱؛ سنن ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۳؛ سنن ابن ماجه، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۶؛ سنن دارمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۴۰ و سنن ابی داود، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۹۲ بیان شده است.

۱.۲. نمونه‌هایی از احادیث مشابه و همخوان

این حدیث در موارد دیگری، با اختلاف نقل شده است: زُوي عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

۱. «أُوتِيْتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلِيهِ أَنْشَدَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۴۱۶).
۲. «أُوتِيْتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلِيهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲۷).
۳. «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مَا يَعْدِلُهُ» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۳).
۴. «كَانَ يَنْزِلُ جَبْرِيْلُ بِالسَّنَةِ كَمَا يَنْزِلُ بِالْقُرْآنِ» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۲۲۶).

۱.۳. بررسی سند

این حدیث، سند معتبری ندارد و مرسله است و طبق نظر مدافعان اندیشه «وثوق

مخبری»، مردود و غیر معتبر محسوب می‌شود؛ ولی بر اساس مبنای کسانی که مدافع اندیشه «وثوق خبری» هستند، این حدیث می‌تواند حدیث معتبر محسوب شود؛ زیرا مفاد آن، با مضمون آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) و احادیث هم‌راستا با مفاد این آیه، همخوان است.

۲. شرح واژه‌های حدیث

دو واژه اصلی این حدیث، در متون روایی با اختلاف نقل شده است که در ادامه تبیین می‌گردد:

۲.۱. کتاب

مراد از واژه «کتاب» در این حدیث، قرآن کریم است. همان‌گونه که در آیات متعددی، واژه «کتاب» درباره قرآن به کار رفته است:

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً» (نساء: ۱۰۵)
۲. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸)
۳. «وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ» (قصص: ۸۶)
۴. «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» (عنكبوت: ۴۷)
۵. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر: ۲)

۲.۲. مثله

در پاسخ به این سؤال که منظور از مثله چیست؟ طبرسی احتمال داده که منظور از آن،

«سنن» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۸). قرطبی در مقدمه تفسیر خود، ضمن نقل روایتی از سنن ابوداود، نظر خطابی را در تفسیر آن به تفصیل بیان می‌کند. خطابی در تفسیر و تأویل عبارت «اوتیت الكتاب و مثله معه» دو احتمال را یادآور می‌شود:

۱. این که مثل به معنای، «وحی باطنی» باشد در برابر قرآن که «وحی ظاهری» است.
۲. این که مراد از مثل، «بیان و سنت» پیامبر اکرم ﷺ باشد در برابر وحی الهی. بدین معنا که آن حضرت از جانب خداوند مأذون است تا کتاب و حیانی را تبیین کند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)

حسان بن عطیه می‌گوید:

«کان جبریل ینزل علی رسول الله ﷺ بالسنة، كما ینزل علیه بالقرآن، و یعلمه ایها، كما یعلمه القرآن؛ جبریل بر رسول خدا ﷺ فرود می‌آمد به خاطر سنت، همان طور که قرآن را بر ایشان نازل می‌کرد و پیامبر آن را می‌شناخت، هم چنان که قرآن را می‌شناخت». (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۹)

علامه عسکری می‌گوید:

«پیامبر ﷺ آن چه را که از این قرآن برای ما بوده است، بیان می‌فرمود و توضیح می‌داد که سخنان آن حضرت، حدیث نامیده می‌شود. ما این وحی را «وحی بیانی» می‌نامیم که همراه با وحی قرآنی نازل می‌شده است. «وحی قرآنی» هم، وحیی است که همه الفاظش از جانب خداوند است و آن، همین قرآن کریم است که در آن، اصول شریعت اسلام آمده است». (به نقل از: حسین زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۱)

۳. شرح حدیث در پرتو آیات قرآن

نظر به این که قرآن در بردارنده موضوعات مختلف و تمام حقایق و اسرار آفرینش بوده و مطالب را به صورت اجمال بیان فرموده است، پس چه طرحی برای تبیین این حقایق و مطالب اجمالی آن اندیشیده شده است؟

کسانی که قائل به وحی بودن سنت هستند و آنرا هم سنگ وحی قرآنی می‌دانند، اغلب به چند آیه تمسک کرده‌اند:

الف) «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ تَنهَاز چِيزی پِیروی می‌کنم که بر من وحی شده است». (انعام: ۵۰)
 ب) مشهورترین آیه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود، نیست» (نجم: ۳-۴).

نطق در لغت به معنای سخن است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۰۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۵). گروهی از مفسران، مرجع ضمیر «هو» را «ما ینطق» عنوان کرده (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۴۲۳ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۴) و با توجه به اطلاق دو آیه مزبور، گستره وحی را فراتر از قرآن می‌دانند که هر سخن و عمل قرآنی و غیر قرآنی پیامبر ﷺ را شامل می‌شود (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۲، ص ۳۲۲؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۴۲۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۵۲۶ و شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۲۸). در تفسیر نمونه هم آمده است که این آیات تنها در مورد آیات قرآن نیست؛ بلکه به قرینه آیات گذشته، سنت پیامبر ﷺ را نیز شامل می‌شود. بر این اساس، نه تنها گفته‌های پیامبر ﷺ بر طبق وحی است، بلکه اعمال و کردار او نیز چنین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۸۱). درباره آیات مورد بحث، پیامبر ﷺ در پاسخ اعتراض برخی از صحابه به یکی از کارهای وی، فرمود که من این کار را از پیش خود انجام نداده‌ام.

سیوطی این رویداد را چنین نقل می‌کند:

«روزی رسول خدا ﷺ دستور داد تمام درهای خانه‌هایی که به مسجد پیامبر ﷺ گشوده می‌شد، به جز در خانه علی علیه السلام بسته شود. این امر بر مسلمانان گران آمد، تا آن جا که حمزه عموی پیامبر ﷺ از این کار گله کرد که چگونه در خانه عمویت و ابوبکر و عمر و عباس را بستنی، اما در خانه پسر عمویت را باز گذاردی؟ هنگامی که پیامبر ﷺ متوجه شد این امر بر مردم گران آمده است، مردم را به مسجد دعوت کرد و خطبه بی نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد نمود. سپس فرمود: ای مردم، من از پیش خود دری را نبستم و نگشودم و از پیش خود، شما را بیرون نکردم و او را جای دادم. سپس این آیات را تلاوت نمود: سوگند به اختر چون فرود می‌آید، که یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود، نیست». (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۲۲)

در روایتی دیگر نیز پیامبر ﷺ برای وحیانی بودن تمام سخنانش، به این آیات استدلال و

استشهاد می‌کند. امام صادق علیه السلام از پدرانشان نقل می‌کند که فرمودند:

« هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیمار شدند - بیماری‌ای که در آن رحلت فرمودند - اهل بیت و اصحاب ایشان جمع شدند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! اگر در این بیماری رحلت کنید، چه کسی بعد از شما خلیفه مسلمین خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله جواب آنان را نداد. هنگامی که در روز دوم، دوباره از ایشان پرسیدند، باز جواب آنان را نداد. هنگامی که در روز سوم دوباره از ایشان پرسیدند، ایشان فرمودند: هنگامی که نوری یا ستاره‌ای از آسمان در خانه مردی از اصحاب من هبوط کند، بنگرید که او کیست. پس او خلیفه بعد از من بر شماست. در میان اصحاب، کسی نبود مگر این که امید داشت که به او گفته شود تو خلیفه بعد از من هستی. در روز چهارم، هر یک از اصحاب در خانه خود نشست و منتظر هبوط ستاره بود! پس در آن زمان، ستاره‌ای از آسمان افتاد و نور او بر دنیا چیره شد. آن ستاره در خانه علی علیه السلام افتاد. پس اصحاب بحث کردند و گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله گمراه شده و در مورد پسر عموی خود از سر هوی و هوس سخن می‌گوید. پس خداوند در این باره سوره نجم را تا آخر نازل کرد. (ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۶۸۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۱۵ و بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۸۶-۱۸۷)

آیت الله جوادی آملی در زمینه مصونیت پیامبر صلی الله علیه و آله در سنت و سیره می‌نویسد:

آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» اختصاصی به لفظ و لسان ندارد؛ بلکه مصونیت منطق، رفتار، سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز می‌رساند. فرضاً هم اگر از این آیه نتوان این معنای وسیع و فراگیر را استنباط کرد، از آیه ۵۰ سوره انعام «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» و سایر آیاتی که می‌گوید: پیغمبر جز از وحی تبعیت نمی‌کند، می‌توان به خوبی استظهار کرد که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه در گفتار و رفتار و چه در املا، که کتاب تسبیبی است، هیچ‌گاه بدون اذن وحی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۳۳)

ج) آیات معرّف پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مفسّر و مبین قرآن: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ و ما این قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که در اختلافات و مشکلات مردم، حقایق را بیان کنی و هدایت و رحمتی است برای جماعتی که ایمان می‌آورند. (نحل: ۶۴)

روایات رسیده از حضرات معصومین علیهم السلام هم مؤید این مطلب است که جنگ های زیادی بر سر همین تفسیر و تأویل آیات قرآن صورت می گرفت. از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّكَ تُقَاتِلُ عَلِيَّ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلِيَّ تَنْزِيلَهُ» (ازدی، ۱۳۶۳، ص ۴۵۱؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۲۱ و مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۰)

از آیات ۱۸-۱۹ سوره قیامت هم به صراحت استفاده می شود که خداوند همراه نزول آیات قرآن، شرح و تفسیر آن را نیز به رسولش وحی می کرد: «فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛ و هنگامی که آن را می خوانیم، پس از خواندن آن پیروی کن. بیان احکام و تأویل آن نیز بر عهده ما است». همچنین مطابق آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و این ذکر یعنی قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است، تبیین کنی و امید است که آنان ببینند» رسول خدا صلی الله علیه و آله با قول و فعل خود به تبیین مجملات قرآن اقدام می فرمود.

ابن عاشور می نویسد:

نمی توان ذکر «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» را در این آیه یکی دانست وگرنه اقتضای جمله این بود که به شکل «لتبینه للناس» بود و اظهار «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» نشان می دهد که آن غیر از ذکر است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۱۳۱)

شیخ صدوق می گوید:

«إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ الْوَحْيَ الَّذِي لَيْسَ بِقُرْآنٍ، مَا لَوْ جُمِعَ إِلَى الْقُرْآنِ لَكَانَ مَبْلُغُهُ مَقْدَارَ سَبْعَةِ عَشَرَ أَلْفٍ (۱۷۰۰۰) آیه... و وحی غیر قرآنی آن قدر زیاد بود که اگر کنار قرآن بود، قرآن به ۱۷ هزار آیه می رسید». (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۸۴)

میبدی واژه «ذکر» در این آیه را به سنت تفسیر کرده که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می شد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۸۹). بغوی نیز منظور از ذکر را وحی و سنت می داند. (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۸۰)

د) «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ پس آن چه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب، که ما [شز] مسخره کنندگان را از تو برطرف خواهیم کرد» (حجر: ۹۴-۹۵). چه چیزی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر شده بود که می بایست آن را آشکار کند؟

روشن است که این امر، قبلا در غیر قالب و شکل وحی قرآنی به ایشان اطلاع داده شده بود که حالا دستور به آشکارساختن آن می‌کند و پیامبر از اعلان چنین امری می‌ترسد. پیامبر ﷺ از مخالفت در باب چه امری خائف بود؟ این امر را خداوند در سوره مائده هم به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که ابلاغ کند و می‌توان گفت که میان این آیات با آیه ۶۷ سوره مائده مناسبت وجود دارد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ؛ اِی پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای». چه چیزی بر پیامبر نازل شده بود (آن چیزی که فقط خدا و پیامبر می‌دانست و قبلا به او وحی شده بود) که خداوند به او دستور ابلاغ آن را به مردم می‌دهد؟ به عنوان مثال، ابن‌کثیر در این باره می‌گوید:

«وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ أَي بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَلَا تَلْتَفِتْ إِلَى الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يَصُدُّوكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ وَذُوا لَوْ تُوذَّهْنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم: ۹) وَلَا تَخْفَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَافٍ لِيَاهِمَ وَحَافِظٌ لَهُمْ، كَقَوْلِهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (المائدة: ۶۷). (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۷۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ فِي أَمْرٍ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ؛ به پیامبر ﷺ وحی شد که آن چه را که درباره علی علیه السلام مأمور گشته‌ای، آشکارا بیان کن که این حقی از جانب پروردگار توست». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۸۱)

۴. دلایل قرآنی بر اعتبار وحی غیر قرآنی

۴.۱. عبارت «ما أنزل إليك»

در عبارت مذکور، یعنی «هر آن چه به سوی تو نازل شده»، در آیات ۶۴، ۶۷ و ۶۸ سوره مائده، مراد تنها کتاب و قرآن نیست. به عبارت دیگر، تعبیر فوق بیانگر آن است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، غیر از قرآن کریم، وحی دیگری هم صورت می‌گرفت. به ویژه این که واژه «ما» موصول عام بوده و بر معنای جمع دلالت می‌کند. پس می‌توان آن را بر قرآن و غیر قرآن

تعمیم داد. این عبارت، در آیات بسیاری^۱ تکرار شده است، از جمله: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ؛ وَكَسَانِي كَمَا بِهِ سَوِي تَو نَازِل شَدِه وَآن چِه پِيش از تو بر پیامبران نازل شده، ایمان می آورند». (بقره: ۴)

ابن جوزی ذیل آیه فوق می گوید: «منظور از «بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»، «القرآن و غیره مما أوحى إليه» است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۹). ابن عجبیه هم می گوید: «مراد، اخبار غیبی و احکام شرعی و اسرار ربّانی و علوم دینی است که بر پیامبر نازل می شد» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۶) که همان وحی غیر قرآنی بوده و یک بخش آن شامل وحی بیانی یا سنت می شود و بخش دیگر، مجموعه علوم و حقایق میان خدا و رسول اوست. به نظر مغنیه نیز «بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» شامل قرآن و سنت است؛ زیرا پیامبر ﷺ «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» است و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و سخنان او جز وحی خدا نیست. (نجم: ۳-۴) و «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ وَآن چِه پیامبر ﷺ به شما داد باید آن را بگیری و از آن چه شما را از آن برحذر داشت دست بردارید» (حشر: ۷) (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۴۸). منظور مغنیه از سنت، همان وحی بیانی است. طالقانی هم در ذیل آیه مورد بحث یادآور شده است که «ما» دلالت بر عموم می کند و شامل همه آیات، دستورات و صفات عالیه ای می شود که بر قلب رسول اکرم ﷺ وحی و الهام شده است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۰)

نکته شایان توجه آن است که در آیه اول سوره مبارکه رعد، «الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ» همراه کتاب ذکر شده است: «الْمَرْتَلُكُ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ؛ المر، آن آیات کتاب آسمانی است که از جانب پروردگارت، به حق نازل گردید؛ ولی بیشتر مردم به آن ایمان نمی آورند» و این دال بر آن است که کتاب، غیر از «الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ» است. ابن جوزی می گوید: «وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ» یعنی «القرآن و غیره من الوحي». (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۸۰)

۱. نساء: ۶۰، ۱۶۲ و ۱۶۶؛ مائده: ۶۴، ۶۷ و ۶۸؛ رعد: ۱، ۱۹ و ۲۶؛ سبأ: ۶.

۴،۲. نزول فرقان همراه با نزول کتاب

از برخی آیات برمی آید که خدای تعالی غیر از نزول قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ و هم چنین نزول تورات و انجیل بر حضرت موسی ﷺ و عیسی ﷺ، فرقان را نیز بر آنان نازل فرموده است. به دیگر بیان، همه می دانند که به حضرت موسی ﷺ فقط تورات داده شده، در صورتی که طبق آیه ۵۳ سوره مبارکه بقره، علاوه بر کتاب، فرقان نیز بر او عطا شده است: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ و به موسی، کتاب و فرقان دادیم تا این که شما هدایت یابید. به نظر مصطفوی، فرقان، اعم است از کتاب؛ یعنی هر نبی و رسولی لازم است قوه روحانی فرقان را داشته باشد و اگر اضافه بر آن، کتاب را نیز داشت، صاحب شریعت خواهد شد (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۶). صادقی تهرانی نیز می گوید: «منظور از کتاب در این جا همان تورات است و فرقان، غیر از آن است؛ یعنی کتاب و فرقان یکی نیستند». (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۱۶)

در روایتی در ذیل همین آیه آمده است: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ عِلْمَ الْكِتَابِ وَ تَبْيَانَهُ وَ حِكْمَتَهُ». (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۰۹)

همچنین روشن و واضح است که حضرت هارون در زمان حضرت موسی ﷺ از خودش کتاب نداشت و بر اساس آیات قرآن کریم: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي؛ و از خانواده من وزیری برای من تعیین بفرما. هارون که برادر من است» (طه: ۲۹-۳۰) وزیر موسی در امر هدایت بود. در صورتی که آیه ۴۸ سوره انبیاء: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَالْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ؛ و ما به موسی و هارون فرقان دادیم و روشنی بخش و تذکری است برای پرهیزکاران» بیانگر آن است که به هارون نیز فرقان داده شده است. پس این احتمال وجود دارد که منظور از فرقانی که در این آیه به هارون داده شده، همان تفسیر تورات است که او از موسی فرا گرفته است؛^۱ زیرا به نظر ملاصدرا، دو گونه علم وجود دارد: علم اجمالی و علم تفصیلی و قرآن نزد

۱. بعضی گفته اند مقصود از فرقان چیز دیگری است که یا داخل در تورات بوده یا خارج از آن. نظر به این که اگر مقصود خود تورات باشد نباید فرقان را عطف بدهند به تورات، زیرا به قاعده عربی، معطوف و معطوف علیه بایستی غیر از هم باشد (امین، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۶).

اهل خواص (اهل القرآن) عبارت است از: عقل بسیط و علم اجمالی و فرقان هم عبارت است از علوم انفعالی و تفصیلی حاصل از عقل بسیط. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۹۴)

همچنین خبر از نزول فرقان به صورت مستقل برای پیامبر اکرم ﷺ نیز به کار رفته است: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ بزرگ است کسی که بر بنده خود، فرقان را نازل کرد، تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد» (فرقان: ۱). از این آیه چنین برمی‌آید که ذکر صریح واژه «فرقان» بیانگر آن است که فرقان، غیر از آیات قرآنی است و گرنه خداوند می‌توانست مثل بسیاری از سوره‌ها، یا به جای فرقان، کتاب و قرآن را ذکر کند یا اصلاً به جای آن، به بیان ضمیر «ه» اکتفا می‌کرد. هم‌چنان‌که در موارد متعددی اشاره به ضمیر شده، در صورتی‌که قبل از آن آیات، اصلاً مرجع ضمیری نیست و عموم مفسران، مرجع ضمیر آنها را خود قرآن در نظر می‌گیرند. مثل: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ؛ حرکت مده به آن زبانت را که شتاب کنی به آن» (قیامه: ۱۶) یا «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ ما آن را در شب قدر نازل کردیم» (قدر: ۱). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۹۶؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۱۰۶ و شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۰۶).

آیه ۱۰۶ سوره مبارکه اسراء هم تصریح کرده که: «وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا؛ قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را به آهستگی بر مردم بخوانی و آن را نازل کردیم نازل کردنی».

۴,۳. نزول حکمت

در ده^۱ مورد از آیات قرآن کریم، دو واژه کتاب و حکمت، در کنار یکدیگر مانند یک زوج به کار رفته و خداوند بر این نکته تأکید کرده که به پیامبرانش دو چیز داده است تا بر اساس آن دو، جامعه را به سرمنزل مقصود برسانند و از آنها بر آن دو چیز، عهد و میثاق گرفته است. آن دو چیز همانا «کتاب» و «حکمت» است.

۱. بقره: ۱۲۹، ۱۵۱ و ۲۱۳؛ آل عمران: ۸۱، ۴۸ و ۱۶۴؛ نساء: ۵۴ و ۱۱۳؛ مائده: ۱۱۰ و جمعه: ۲.

آیه ۱۱۳ سوره نساء ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ؛ وَخَدَا كِتَابَ وَحِكْمَتَ رَا بَر تَو نَازَلَ كَرْد وَ چِيزِی رَا كِه نَمِی دَانَسْتِی بَر تَو اَمُوخت﴾ تأکید می‌کند که خداوند علاوه بر تنزیل کتاب، حکمت نیز به پیامبر ﷺ نازل کرده است. حکمت نیز بر اساس آیه ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛ حِكْمَتَ رَا بِه هَر كَس كِه بَخَوَاهِد می‌دهد و به هر کس که حکمت داده شد، پس خیر فراوانی به او داده شده است﴾ (بقره: ۲۶۹) خیر کثیر است. اندلسی گوید: «وَالْحِكْمَةُ: هِيَ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِهِ وَسُنَّتِهِ، عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، غَيْرِ الْقُرْآنِ» (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۷۹)؛ یعنی حکمت همان سنت است که غیر از قرآن است. قرآن بر همراهی کتاب و حکمت تأکید کرده که این خود نکته‌ای تأمل برانگیز است. خداوند همان طور که کتاب را بر پیامبر ﷺ نازل کرده است، حکمت را نیز بر او فرو فرستاده است. او نیز مأمور بود تا هم کتاب و هم حکمت را به مردم تعلیم دهد: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ هَمَانَا خَدَاوَنَد بَر مَوْمِنَان مَنَت نِهَاد هَنگَامِی كِه دَر مِیَان اَنهَا رَسُولِی اَز خُودشَان بَرانگِیخت كِه آيَات اَو رَا بَر اَنَان تَلَاوت می‌کند و اَنَان رَا پَاكِيزه می‌سازد و كِتَاب و حِكْمَت بِه اَنَان می‌آموزد﴾ (آل عمران: ۱۶۴). بنا به عقیده شماری از مفسران، مراد از «حکمت»، سنت است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۲۹ و طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۶۲). این امر اختصاص به پیامبر اسلام ﷺ نداشته است؛ بلکه پیامبران دیگر را نیز شامل می‌شود. خداوند در مورد حضرت عیسی ﷺ می‌فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ؛ وَ اَو رَا كِتَاب وَ حِكْمَت وَ تَوْرَات وَ اَنْجِيل می‌آموزد﴾ (آل عمران: ۴۸) و نیز ﴿وَ إِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ؛ وَ اَنگَاه كِه تَوْرَا كِتَاب وَ حِكْمَت وَ تَوْرَات وَ اَنْجِيل يَاد دَادَم﴾ (مائده: ۱۱۰). همچنین در مورد پیامبران آل ابراهیم آمده است: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ هَمَانَا بِه خاندان ابراهیم، كِتَاب وَ حِكْمَت دَادِيم وَ بِه اَنهَا فَرْمَانروايی بزرگی بخشیدیم﴾ (نساء: ۵۴). در آیه‌ای دیگر، فراتر از این حد رفته و خداوند از همه پیامبران، بر کتاب و حکمتی که به آنان داده، پیمان گرفته است: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ؛ وَ هَنگَامِی كِه خَدَاوَنَد اَز پِیامبران پِیمان گَرَفَت كِه هَرگَاه بِه شَمَا كِتَاب وَ

حکمت دادم سپس پیامبری سوی شما آمد که تصدیق‌کننده چیزی بود که با شماست، حتماً به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید». (آل عمران: ۸۱)

از ظاهر این آیات استفاده می‌شود که حکمت در مفهوم و مصداق، عین کتاب نیست؛ گرچه در برخی موارد، دارای مصادیق مشترک هستند. ولی از کنار هم آمدن کتاب و حکمت می‌توان فهمید که نوعی تلازم بین این دو وجود دارد؛ به این معنا که سعادت جامعه بشری تنها در صورتی که کتاب و حکمت با هم ایفای نقش کنند، میسر می‌شود.

از طرف دیگر، از بررسی وجوه معنایی حکمت در قرآن به دست می‌آید که حکمت در واقع همان اصول و تعلیمات اخلاقی است که در قالب سنت بیان شده است. برای مثال، قصاص در قرآن یکی از مهمترین قوانینی است که امنیت جامعه در گرو آن است: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ و بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنید و چشم را به مقابل چشم و بینی را در مقابل بینی و گوش به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود پس هرگاه به جای قصاص به صدقه راضی شود، نیکی کرده و کفاره گناه او خواهد شد و هر کس خلاف حکم خدا کند از ستمکاران خواهد بود». (مائده: ۴۵)

اما در عین حال خداوند به این نکته نیز تصریح می‌کند که در بعضی موارد، اگر اولیای خون درگذرد، بهتر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُقِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنَ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید قصاص بر شما واجب است، آزاد در مقابل آزاد و برده در مقابل برده و زن در مقابل زن؛ پس اگر صاحب خون از برادرش (قاتل) بگذرد، قاتل باید که احسان او را به خوبی تلافی کند و خون بهایی که بدهکار است به طرز خوبی بپردازد، این خود تخفیفی است از ناحیه پروردگارتان و هم رحمتی است؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. و شما را در قصاص حیاتی است ای خردمندان! اگر بخواهید تقوی داشته باشید». (بقره: ۱۷۸-۱۷۹)

در منابع حدیثی و تفسیری هم، برخی اصول اخلاقی مانند تقوی و خشیت به عنوان رأس حکمت و میزان آن بیان شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۷۳۷ و فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۴۷). نکته‌ای که لازم است بر آن تأکید شود آن که حکمت، خاص انبیا نیست؛ بلکه امری فراتر از آن است. خداوند درباره لقمان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ؛ و لقمان را حکمت دادیم﴾ (لقمان: ۱۲)؛ بنابراین باب فیض و لطف الهی گشوده است و بشر می‌تواند از این فیوضات استفاده کند. آدمی می‌تواند سرچشمه حکمت‌های خداوندی باشد که روز به روز او را در مسیر شناخت حقایق و راه رسم زندگی رهنمون باشد.

۴,۴ . سبعا من المثنی

خدای تعالی در آیه ۸۷ سوره مبارکه حجر به رسولش می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؛ و ما به تو سبع المثنی و قرآن بزرگ دادیم﴾ یعنی ما غیر از این قرآن، سبعا من المثنی هم به تو داده‌ایم. برخی با توجه به بعضی روایات، سبعا من المثنی را سوره حمد در نظر گرفته‌اند. در حالی که این سؤال مطرح است که آیا سوره حمد، جزو قرآن نیست که عده‌ای از مفسران آن را جدا در نظر می‌گیرند، مگر این که واژه قرآن، دال بر بخشی از قرآن باشد نه همه قرآن؟ مقصود از «سبع مثنی» و «قرآن عظیم» چیست؟ به تعبیر دیگر، منظور از «سبعا من المثنی» که در این آیه در کنار قرآن عظیم و به عنوان نعمتی هم‌سنگ با آن قرار گرفته، چیست؟

دقت در آیه، متحمل این معناست که «سبعا من المثنی» مفعول دوم «آتیناک»، و «القرآن العظیم» عطف بر «سبعا» بوده و ممکن است هر کدام مصداق جداگانه‌ای داشته باشند. طبق این وجه، به پیامبر خدا ﷺ دو چیز عطا شده است: یکی «سبعا من المثنی» و دیگری قرآن عظیم.

فخررازی می‌گوید:

از آن جا که قرآن بر «سبعا من المثنی» عطف شده و معطوف و معطوف‌علیه باید مغایر باشند، پس سبع المثنی غیر از قرآن است. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۵۹)

شاید سؤال شود که مراد فخر رازی، عطف خاص بر عام است یا عطف عام بر خاص؟^۱ پاسخ این است که در هر دو، اگرچه معطوف و معطوف علیه در برخی موارد با یکدیگر مشترکاتی دارند، ولی در مواردی نیز جدا از هم بوده و دارای ویژگی‌های خاصی هستند.

۴,۵. آیات دال بر اعطاء علم به نبی اکرم ﷺ

از برخی آیات به دست می‌آید که خداوند، علاوه بر کتاب و حکمت، به رسولش، علم هم داده است: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ؛ و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و چیزی را که نمی‌دانستی بر تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود» (نساء: ۱۱۳) و خداوند به پیامبر خود آن چه را که نمی‌دانست آموخت. این آموخته‌ها چه بوده است؟

مراد از انزال و تعلیم در آیه فوق، دو نوع علم است: یکی علمی که به وسیله وحی و با نزول جبرئیل امین تعلیم ایشان داده می‌شد. دوم به وسیله نوعی القاء در قلب و الهام خفی الهی و بدون نازل شدن فرشته وحی، تعلیم پیامبر داده می‌شد. پس مراد از جمله «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» غیر معارف کلیه و عامه‌ای است که در کتاب و حکمت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۸۰) ملاحظه‌ش آله غازی در ذیل آیه «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ؛ خداوند آن چه را نمی‌دانستی به تو آموخت» (نساء: ۱۱۳) آورده است: «من خفایا الأمور و ضمائر القلوب ینافی المعنی الذی ذکروه لأن السنه هی من جمله ما علمه الله غیر القرآن، و هو لا ینطق عن هوی» (ملاحظه‌ش آله غازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۶۰۷)؛ یعنی خداوند بر پیامبر اکرم ﷺ غیر از قرآن، امورات و معارف دیگری وحی کرده و او از سر هوی و هوس سخن نمی‌گوید.

برخی مفسران در ذیل آیه: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ؛ بگو در آن چه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آن که مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها

۱. عطف عام بر خاص؛ دلالت بر عمومیت و اهمیت معطوف علیه می‌کند. مثل: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَ...» (انعام: ۱۶۲)؛ بنابراین که مناسک همان عبادت است و شامل نماز نیز می‌شود و عطف خاص بر عام، اشاره به اهمیت و شرافت خاص دارد. مثال: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ». (بقره: ۲۳۸)

همه پلیدند» (انعام: ۱۴۵) گفته‌اند: «انه خص هذه الأشياء بنص القرآن و ما عداه بوحي غير القرآن» (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۰۳؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶۸ و دخیل، ۱۴۲۲، ص ۱۹۲)؛ یعنی احکام یا به نص قرآن حکمشان معلوم می‌شود و یا به وسیله وحی غیر قرآنی.

سمرقندی هم در ذیل همین آیه آورده است: «قد احتج بعض الناس بهذه الآية، على أن ما سوى هذه الأشياء التي ذكر في الآية مباح. و لكن نحن نقول قد حرم أشياء سوى ما ذكر في الآية. و قد بين على لسان رسول ﷺ» (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۱)؛ یعنی برخی‌ها با توجه به این آیه، به غیر از مواردی که ذکر شده، بقیه را مباح می‌دانند. در حالی که موارد دیگری جز اینها حرام بوده که توسط خود پیامبر ﷺ بیان شده و باید به آن عمل کرد؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ و آن چه پیامبر به شما داد باید آن را بگیرید و از آن چه شما را از آن برحذر داشت دست بردارید﴾. (حشر: ۷)

نتیجه‌گیری

بر طبق روایت «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» و مفاد برخی از آیات قرآن مورد استناد در این مقاله، بر پیامبر اکرم ﷺ غیر از قرآن، حقایق و معارف دیگری هم نازل می‌گردیده که برخی از آن حقایق و معارف، در قالب روایات و سنت به دست ما رسیده است؛ ولی بخشی از آن توسط ایشان یا ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان نشده و حالت رازگونه‌ای میان پیامبر ﷺ و خداوند بوده است. بر همین مبنا می‌توان گفت که وحی بر ایشان دو گونه بوده است:

۱. **وحی قرآنی:** همان است که اکنون نیز نزد مسلمانان وجود دارد و به «قرآن کریم» یا «قرآن مجید» مشهور است.

۲. **وحی غیر قرآنی:** دارای دو بخش است که یک بخش آن، شرح و تفسیر آیات و روایات رسیده از حضرات معصومین علیهم‌السلام بوده که وحی بیانی نام دارد. بدین معنی که مضمون چنین احادیثی، وحی بوده و از سنخ وحی بیانی به شمار می‌رود و ربطی به وحی قرآنی ندارند. بخش دیگر نیز مجموعه وحی‌هایی است که فقط میان خدا و پیامبرش بوده و ضرورتی نداشت که برای همه تبیین شود.

تفاوت وحی قرآنی با غیر قرآنی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که در وحی قرآنی، لفظ و معنا از جانب خداوند بوده؛ ولی وحی غیر قرآنی، فقط معنا از جانب خدای تعالی است. در مجموع باید گفت همان‌طور که گفتار و کلام پیامبر اکرم ﷺ بر اساس وحی الهی است، هیچ‌گاه رفتار، سیره و محاورات عادی و روزمره زندگی آن حضرت نیز بدون اذن وحی نبوده است و در واقع، سنت ایشان هم منشأ و حیانی داشته و حجت و مورد استناد است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ۱۴۱۸ق، مترجم: محمدمهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
 ۲. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۱۷ق، الأمالی، قم: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعته.
 ۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی.
 ۴. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۲ق، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۳۷۹ش، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: انتشارات علامه.
 ۶. ابن عجبیه، احمد، ۱۴۱۹ق، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
 ۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمّد علی بیضون.
 ۸. ابن ماجه قزوینی، محمّد بن یزید، ۱۴۳۳ق، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۹. ابن عاشور، محمّد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
 ۱۰. ابن منظور، محمّد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
 ۱۱. ازدی، فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش، الايضاح، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۱۲. امین، نصرت بیگم، بی تا، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا: بی نا.
 ۱۳. اندلسی، ابوحنیان محمّد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
 ۱۴. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
 ۱۵. بخاری، محمّد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
 ۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۷. ترمذی، محمّد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، سنن الترمذی، بیروت: دار الفکر.
 ۱۸. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۹. حسین زاده، مهدیه سادات، ۱۳۸۸ش، وحی قرآنی و وحی بیانی علامه عسکری، قم: دانشکده اصول الدین، قم.
 ۲۰. دارمی، عبدالله بن بهرام، ۱۳۴۹ش، سنن الدارمی، دمشق: بی نا.
 ۲۱. دخیل، علی بن محمّد علی، ۱۴۲۲ق، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 ۲۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲۳. سجستانی، سلیمان بن الأشعث، ۱۴۱۰ق، سنن ابی داود، تحقیق و تعلیق: سعید محمّد اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ۲۴. سمرقندی، نصر بن محمّد بن احمد، بی تا، بحر العلوم، بی جا: بی نا.
 ۲۵. سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲۶. شوکانی، محمّد بن علی، ۱۴۱۴ق، فتح القدیر بین فنی الروایه والدرایه من علم التفسیر، دمشق: دار ابن کثیر.
 ۲۷. صادقی تهرانی، محمّد، ۱۴۰۶ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه، قم: فرهنگ اسلامی.



۲۸. _____، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: مکتبه محمد الصادق الطهرانی.
۲۹. صدوق، علی بن محمد، ۱۴۱۴ق، *اعتقادات فی دین الإمامیه*، تحقیق: عصام عبد السید، بیروت: دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع.
۳۰. طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲ش، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. طبرانی، سلیمان، ۱۴۱۵ق، *المعجم الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت: دار المعرفه.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی التفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۶۹ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
۳۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *الصادق*، تهران: صدر.
۳۹. قاسمی، جمال الدین، ۱۴۱۸ق، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۴۰. قاضی نعمان، ابوحنیفه محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، *شرح الاخبار*، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. کاشانی، ملافتح الله، ۱۴۱۰ق، *تفسیر منہج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰ش، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۶. مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، *الارشاد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، یا همکاری جمعی از دانشمندان، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۸. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ش، *بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول*، دمشق: مطبعه الترقی.
۴۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، *تفسیر القرآن الکریم (صدرا)*، ج ۳، قم: بیدار.
۵۰. میبیدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، *کشف الاسرار وعده الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، تهران: امیر کبیر.